

# بررسی تطبیقی تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم در جنگ با ساسانیان (در منابع تاریخی اهل سنت و شیعه) \*

سیدابراهیم حسین نقوی \*\*\*

## چکیده

این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که رهبران فریقین در صدر اسلام با هم چگونه زندگی می‌کردند. به ویژه شخصیت و سیره امام علی علیه السلام محور این پژوهش است. تعامل آن حضرت علیه السلام در مقابل عملکردهای خلیفه دوم در زمینه‌های مختلف به صورت همکاری، انتقاد و گاهی هم ایستادگی و رایزنی بود. امام علی علیه السلام هرگاه از ناحیه دشمنان دین احساس خطر می‌نمود و یا امری را برای استحکام دین و جامعه اسلامی مفید می‌دانست، با خلیفه دوم همکاری می‌کرد. بر اساس سیره امیر مؤمنان علیه السلام همه مسلمانان می‌توانند برای حفظ اسلام و با انتخاب مسیری صحیح، با همدیگر همکاری کنند و مشکلات مختلف خود را برطرف نمایند.

واژه‌های کلیدی: تعامل، امام علی علیه السلام، خلیفه دوم، نظامی، ساسانیان.

تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۲۸

\* تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۳

\*\*\* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، قم.

## مقدمه

منابع تاریخی شیعه و سنی تا قرن پنجم هجری گزارشهای متعددی از تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم (عمر) دارند. این گزارشها در مورد چگونگی تعامل آنان در امور مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. آنچه در این پژوهش مورد نظر قرار دارد، بررسی تطبیقی تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم در امور نظامی، شامل جنگ با قدرت ساسانی است. در این مورد منابع اهل سنت و شیعه هر دو گزارش داده‌اند، اما بیشتر نقلها در منابع اهل سنت دیده می‌شود.

در این اثر تلاش بر آن بود که آنچه تاریخ از تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم نشان می‌دهد، بدون تحلیل کلامی و تعصبات غیر منصفانه ارائه شود. لذا تعامل امام علی علیه السلام در این مورد با توجه به کتابهای تاریخی اهل سنت و شیعه تا قرن پنجم، با رعایت ترتیب زمانی و به صورت تطبیقی بررسی می‌شود تا سیره امام علی علیه السلام در این زمینه نمودار گردد. همچنین پژوهش تطبیقی در منابع می‌تواند اختلاف گزارشها را به طور چشمگیری کاهش دهد.

واژه «نظامی» از ریشه «نظام» است. نظام به معنای نظم دادن و آراستن بوده و در کلام فارسی به معنای سپاه و ارتش نیز به کار می‌رود (عمید، ۱۳۷۷، ۲: ۱۹۰۹)؛ واژه «نظامی» به سرباز گفته می‌شود (همان). یکی از وظایف مهم سپاه، ارتش و سربازان اسلامی، جنگ با دشمن اسلام و قلمرو اسلامی است. لذا منظور از تعامل نظامی امام علی علیه السلام با خلفا مواردی است که آن حضرت علیه السلام به انگیزه پیروزی اسلام و مسلمانان در برخی جنگها، فقط به عنوان مشاور نظامی با خلفا همکاری می‌کرد، نه اینکه شخصاً در جنگها حضور داشته باشد.

## پیشینه تحقیق

در منابع کهن، تاریخ خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق) نظر مشورتی امام علی علیه السلام به عمر در مورد جنگ با ساسانیان را با ذکر سند، در ضمن شرح جنگ نهاوند به طور گذرا آورده است. **فتوح البلدان** بلاذری (۱۸۰-۲۷۹ق) بر خلاف مورخان آورده است که اهل فارس، بر ضد مسلمانان گرد آمده بودند. وی این مطلب را در جنگ قادسیه و نظر امام علی علیه السلام مبنی بر لزوم شرکت خلیفه را بدون سند، شرح و تفصیل آورده است. **اخبار الطوال** دینوری (م ۲۸۲ق) تعامل امام علی علیه السلام با عمر در این زمینه را، مثل خلیفه بن خیاط، در شرح «جنگ نهاوند» بدون سند مفصل آورده است.

طیروز

سال نهم - شماره ۳۲ - تابستان ۱۳۸۹

۱۰۶

**تاریخ طبری** (۲۲۴-۳۱۰ ق) در حوادث سال بیست و یکم هجری به شرح جنگ نهاوند در دو روایت از سیف بن عمر مانند دینوری اما با استدلال پرداخته است. از منابع تاریخی فقط **الفتوح** ابن اعثم (م ۳۱۴ ق) است که تعامل امام علی (ع) با خلیفه دوم در مورد جنگ با ساسانیان را در سه مورد بدون سند آورده است. یکی در جنگ قادسیه که گزارش آن بر خلاف بلاذری است، دوم در جنگ نهاوند که گزارش آن روشن تر از شرح سایر مورخان است و سوم در مورد فتح خراسان که این مورد را جز ابن اعثم کسی گزارش ننموده است. **البدء و التاریخ** مقدسی (۳۸۱-۳۳۵ ق) خیلی مختصر، در یک سطر، نقلی در زمینه جنگ نهاوند، بدون ذکر سند، آورده است. **الارشاد** شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) به جنگ نهاوند همچون طبری پرداخته است و تفاوت آن فقط در سند است. **نهج البلاغه** سید رضی (۳۵۹-۴۰۴ ق) به جنگ با ساسانیان بدون سند، همچون شیخ مفید و طبری، اما مفصل تر پرداخته است.

همچنین در منابع جدید کتاب **امام علی (ع) و امور نظامی و دفاعی**، نوشته محمد دشتی، در قم به چاپ رسیده است که به مشکلات آن از جهات محتوا، منابع و میزان اختلاف و ارتباط آن با این پژوهش پرداخته می شود: در این کتاب، هدف، بیان سیره نظامی امام علی (ع) بوده و به مناسبت و گذرا به تعامل امام علی (ع) با خلفا در فصل پنجم از جلد چهارم، همراه با مسائل دیگری، پرداخته است. اما کتاب از منابع غیر تاریخی و دست دوم استفاده کرده است. از دیگر مشکلات این کتاب به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

تکیه به منابع کلامی، استفاده از منابع غیر تاریخی، حدیثی، تفسیری، فقهی و غیره؛ گرایشهای افراطی و تفریطی؛ استفاده بی رویه از منابع اولیه و ثانویه، حتی کتب غیر تخصصی معاصر؛ عدم بررسی تطبیقی در میان منابع؛ مخلوط بودن مواضع فریقین و عدم ارائه جمع بندی جداگانه از منابع اهل سنت و شیعه.

به اقتضای ماهیت تحقیق، در این پژوهش از روش توصیفی و تاریخی - تحلیلی استفاده شده است؛ روش گردآوری اطلاعات (با توجه به موضوع پژوهش) روش کتابخانه ای است. در این نوشتار از منابع تاریخی دست اول نقل شده و از ذکر مطالب تکراری در منابع تاریخی بعدی اجتناب شده است.

### جنگ با ساسانیان

در دوره خلیفه دوم، فتوحات اسلامی در محدوده متصرفات دولت روم و ساسانی به شدت گسترش یافت؛ به همین سبب، آینده دولت اسلامی و مسلمانان به این فتوحات بستگی داشت.

در این میان، امام علی علیه السلام که حافظ میراث نبوی بود و طی سالهای بسیار برای اعتلای اسلام و گسترش آن کوشش و فداکاری بسیار از خود نشان داده بود، نمی‌توانست راجع به سرنوشت دولت اسلامی و جان و مال مسلمانان بی‌توجه باشد. گسترش فتوحات، نقش راهنمایی و هدایت شهسوار اسلام را بیشتر نمایان کرد. به همین جهت، هر گاه خلیفه دوم نظر مشورتی وی را جویا می‌شد، آن حضرت علیه السلام با دلسوزی تمام، دیدگاه خود را برای موفقیت و پیروزی مسلمانان بیان می‌کرد. البته حضرت در تصمیم‌گیری برای حمله به ایران، علی علیه السلام دخالتی نداشت، بلکه فقط برای به کارگیری بهترین سیاست و تاکتیک در برابر دشمن، مورد مشورت قرار گرفت.

## ۱. منابع اهل سنت

### ۱-۱ تاریخ خلیفه بن خیاط

علی علیه السلام نظر مشورتی خود را درباره ایران، همچون شام، با خلوص تمام در اختیار خلیفه قرار می‌داد. از کسانی که این قضیه را نقل می‌کنند خلیفه بن خیاط است که درباره تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم در مورد جنگ با ایرانیان با سند ابن قهیم، از قاسم بن عوف، از پدرش، از مردی، از صائب بن اقرع، در ضمن بحث جنگ نهاوند که سال بیست و یکم هجری اتفاق افتاد می‌آورد: مردم ایران از شهرهای اصفهان، همدان، ری، قومس، آذربایجان و نهاوند برای جلوگیری از تهاجم اعراب گرد هم آمدند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۸۳). این خبر به عمر رسید. او در این مورد با مسلمانان مشورت کرد؛ آنها اختلاف رأی داشتند؛ اما نظر امام علی علیه السلام این بود که به خلیفه فرمود: به اهل کوفه و بصره بنویس که یک سوم آنان برای حفظ امنیت در شهرهای خود بمانند و دو سوم دیگر به سوی دشمن حرکت کنند (همان).

### ۲-۱ فتوح البلدان

بلاذری درباره تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم در مورد جنگ با ایرانیان، در ضمن بیان مقدمات جنگ قادسیه<sup>۱</sup> بدون ذکر سند می‌آورد که مسلمانان به عمر بن خطاب نامه نوشتند که جماعت بزرگ اهل فارس بر ضد ایشان گرد آمده‌اند و از او کمک طلبیدند. عمر خواست خود به جنگ رود و به گردآوری سپاه پرداخت. جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی پیشنهاد

۱. قادسیه شهری [مرزی] بود که فاصله آن تا کوفه پانزده فرسخ بود. طبری آورده است: قادسیه در جاهلیت، دروازه دیار پارسیان بوده، و جایگاهی وسیع و آباد و استوار، و پیش روی آن پلها و رودهای صعب العبور است (نک: حموی، ۱۹۹۵، ۴: ۲۹۱ و طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۴۹۱).

نمودند تا به جای خود، سپاهیان و افواج را گسیل دهد. خلیفه نیز این رأی را پذیرفت (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۵۱).

بلاذری در زمینه جنگ با ایرانیان، پیشنهاد امام علی<sup>ع</sup> به خلیفه را می‌آورد. غیر از او هیچ یک از منابع اهل سنت متعرض این مطلب نگردیده‌اند. وی می‌نویسد که علی بن ابی‌طالب<sup>ع</sup> رأی به رفتن خلیفه داد. عمر گفت: من عزم ماندن دارم، و به آن حضرت<sup>ع</sup> پیشنهاد رفتن کرد. ولی امام<sup>ع</sup> ابا کرد و نپذیرفت (همان).

نکته قابل توجه این است که بلاذری، برخلاف اجماع مورخان، آورده است که جماعت بزرگ اهل فارس، در «جنگ قادسیه» بر ضد مسلمانان گرد آمده بودند.<sup>۱</sup>

### ۳-۱ اخبار الطوال

دینوری، از تعامل امام علی<sup>ع</sup> با خلیفه دوم در مورد جنگ با ساسانیان، در ضمن جنگ «قادسیه» مطلبی ذکر نموده است؛ اما در مورد «جنگ نهاوند»<sup>۲</sup>، تعامل علی<sup>ع</sup> با خلیفه را بدون سند ذکر می‌نماید. او می‌نویسد: این جنگ در سال بیست و یکم هجری به وقوع پیوست و چنان بود که چون ایرانیان در جلولاء<sup>۳</sup> کشته شدند و یزدگرد گریخت و به قم و کاشان فرار کرد، از تمامی مردم ایران درخواست کرد تا او را در برابر اعرابی که هر لحظه حضورشان قطعی‌تر و نزدیک‌تر می‌شد یاری رسانند. در پی آن، مردمانی از قومس، طبرستان، گرگان، دماوند، ری و اصفهان به کمک وی شتافتند. در نتیجه لشکری عظیم فراهم گردید و یزدگرد، عازم جنگ با فاتحان عرب شد. عمار خبر این لشکر را به عمر نوشت و او نیز بر فراز منبر از مردم درخواست نمود تا عازم عراق شوند. در آنجا عثمان از عمر خواست که لشکر مسلمانان را از یمن و شام به عراق بفرستد و خود خلیفه نیز عازم عراق شود (الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴). مسلمانان از هر گوشه بانگ برداشتند که عثمان درست می‌گوید (همان). در اینجا بود که عمر به علی<sup>ع</sup> گفت: ای ابوالحسن! تو در این باره چه می‌گویی؟ (همان).

۱. اجماع مورخان است که جماعت بزرگ اهل فارس، در مورد «جنگ نهاوند» بر ضد مسلمانان گرد آمده بودند (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۳-۱۲۴ و ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ۲: ۲۸۹).
۲. «نهاوند» شهر بزرگ و کهنی است. بین این شهر و همدان سه روز فاصله وجود دارد. و از جهت مساحت نیز پانزده فرسخ بین این دو شهر فاصله وجود دارد (نک: ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۲۷).
۳. «جلولاء» منطقه‌ای از هشت منطقه قباد، در سر راه خراسان است. قباد استانی در عراق است (نک: همان، ۳۸۳).

آن حضرت علیه السلام با پیشنهاد عثمان مخالفت کرد و فرمود: اگر همه لشکر شام را از شام بیرون ببری، رومیان آهنگ بستگان و زن و فرزندان ایشان می‌کنند و اگر همه لشکر یمن را حرکت دهی، حبشیان بر سرزمین ایشان هجوم می‌آورند و اگر خودت از این حرم بیرون شوی، چنان کار برای تو دشوار می‌شود که ممکن است از پشت سر خود نگران‌تر از پیش روی خود گردی. و چون ایرانیان تو را مقابل خود ببینند، خواهند گفت که این پادشاه تمام سرزمینهای عرب است، و موجب خواهد شد که سخت‌تر جنگ کنند؛ ما در روزگار پیامبرمان صلی الله علیه و آله و پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله به کثرت عدد با دشمن پیکار نکرده‌ایم؛ من معتقدم که برای شامیان نامه‌ای بنویسی که دو سوم ایشان در شام باقی بمانند و یک سوم ایشان حرکت کنند. برای مردم عمان و دیگر استانها و شهرها نیز چنین کن (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

دینوری نقل می‌کند که خلیفه برخلاف رأی عثمان، رأی آن حضرت علیه السلام را پسندید و گفت: این همان رأیی است که خودم به آن اعتقاد دارم، ولی دوست داشتم شما هم در این باره با من هماهنگ باشید. سپس همان گونه برای ولایات نامه نوشت (همان: ۱۳۵).

آن حضرت علیه السلام در این مشورت به خلیفه، برخلاف عثمان، به راهبردی در جنگ اشاره می‌کند که رهبر جامعه نباید برای رویارویی با دشمن به یک سو روی آورد. حضرت علت این امر را تقویت انگیزه دشمن از سویی و آشفتگی ذهنی حاکم از سوی دیگر بیان می‌نماید.

#### ۱-۴ تاریخ طبری

طبری درباره این تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم، در مورد جنگ با ایرانیان، در ضمن حوادث سال بیست و یکم هجری و در ضمن جنگ نهاوند، دو روایت آورده است. یکی با ذکر سند، از شعیب، از سیف، از حمزه، از ابو طعمه (طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۳)؛ و دیگری از شعیب، از سیف، از ابوبکر هذلی (همان: ۱۲۴). محتوای این دو روایت تقریباً مانند دینوری است (الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵).

البته در روایت دوم که از ابوبکر هذلی نقل شده است، امام علیه السلام برخلاف عثمان، به راهبردی در جنگ اشاره می‌کند که رهبر جامعه نباید برای رویارویی با دشمن به یک سو روی آورد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

طبری تأیید روشن‌تری از سوی خلیفه، نسبت به این مطلب از سوی آن حضرت علیه السلام آورده است: عمر گفت: آری، به خدا اگر از این دیار بروم، اطراف این سرزمین آشفته شود، و اگر عجمان مرا ببینند، از نبردگاه نروند و کسانی که کمکشان نکرده‌اند به کمک آیند و گویند: این ریشه عرب است. اگر آن را قطع کردید، ریشه عربان را قطع کرده‌اید (همان).

## ۵-۱ الفتح

ابن اعثم، تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم را در مورد جنگ با ایرانیان، در سه مورد آورده است. یکی در جنگ قادسیه، دوم در جنگ نهاوند و سوم در مورد فتح خراسان. او تعامل آن حضرت علیه السلام را با عمر در جنگ قادسیه بدون ذکر سند و کاملاً برخلاف عبارت بلاذری (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۱: ۲۵۱) آورده است. به نوشته او، به دلیل اختلاف میان جریر بن عبدالله و مثنی بن حارثه<sup>۱</sup>، خلیفه صواب چنان دید که خود قصد عراق کند. صحابه نگذاشتند و مانع شدند و گفتند: اهمیت ماندن خلیفه در مدینه بیشتر و بهتر است تا رعب اسلام در دل کفار برقرار باشد و مسلمانان را فتح و ظفر روزی افتد (همان: ۱۳۷).

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز با این رأی موافقت کرد و گفت: صلاح در این است که خلیفه در مدینه باشد تا مسلمانان نگران نباشند (همان). آن حضرت علیه السلام به عمر گفت: به جای خود سعد وقاص را بخوان و وی را برای یاری اسلام در این کار نامزد فرما، که او سزاوار این کار است (همان). نقطه قابل توجه این است که ابن اعثم برخلاف بلاذری در مورد جنگ قادسیه آورده است که خلیفه به خاطر اختلاف میان جریر بن عبدالله و مثنی بن حارثه، صواب چنان دید که خود قصد عراق کند (همان).

نکته قابل توجه دیگر این است که ابن اعثم برخلاف بلاذری بر این باور است که امام علی علیه السلام و اصحاب هم رأی بودند (همان). بلاذری آورده که علی بن ابی طالب علیه السلام رأی به رفتن خلیفه [به قادسیه] داد (همان: ۲۵۱)، اما ابن اعثم آورده که آن حضرت علیه السلام فرمود: صلاح در این است که خلیفه در مدینه باشد (همان).

دومین مشاوره امام علیه السلام به عمر، در مورد جنگ با ایرانیان و جنگ نهاوند است. ابن اعثم، تعامل آن حضرت علیه السلام را در اینجا، همچون دیگر مورخان، ولی با عبارت بیشتر، واضح تر و روشن تر بیان نموده است (همان، ۲: ۲۹۳-۲۹۵).

او این عبارت را اضافه بر دیگر ناقلان آورده که عمر در پاسخ علی علیه السلام گفت: مرا به راه راست راهنمایی فرمودی؛ و سپس رأی آن حضرت علیه السلام را پسندید (همان: ۲۹۵) و به امام علیه السلام گفت: سردار

---

۱. مثنی بن حارثه شیبانی، بعد از شهادت ابو عبید، سردار سپاه اسلام در نبرد عراق شد. پس از مجروح شدن او جریر بن عبدالله البجلی از جانب خلیفه به عنوان سردار سپاه اسلام معین شد. هنگامی که او نزد مثنی بن حارثه رسید به او گفت: تو مسلمانان را به کشتن دادی و به بهانه جراحت به عیش و آسایش مشغول شدی. بعد از این قضیه اختلاف بین آن دو شروع شد (نک: ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۱: ۱۳۴-۱۳۷).

این لشکر را شما تعیین بفرمایید؛ کسی را که قیام نماید و متکفل این مهم شود و مورد پسند شما و مسلمانان باشد. امام علیه السلام فرمود: مردی که کفایت این امر مهم را دارا باشد، نعمان بن مقرن مزنی است. عمر و مسلمانان این گفته امام علیه السلام را پسندیدند و از وی تعریف و تمجید کردند (همان).  
سومین مشاوره امام علی علیه السلام به عمر، که ابن اعثم آن را بدون ذکر سند نقل کرده و غیر از او هیچ منبعی از منابع تاریخی شیعه و سنی آن را نیاورده، تشویق خلیفه برای فتح خراسان<sup>۱</sup> بود. او می‌گوید: هنگامی که عمر به ابوموسی نامه نوشت که دست از خراسان بردارید، چون ما را با خراسان و خراسان را با ما هیچ کاری نیست (همان: ۳۱۹)، امام علیه السلام نزد خلیفه بود و به او گفت: چرا چنین می‌گویی؟ (همان) خلیفه به علی علیه السلام گفت: از آن جهت که خراسان از ما بسی دور است و ولایتی است پر از فتنه و شر، و اهل آن پر از کینه و حيله و نفاق‌اند (همان). علی علیه السلام گفت: خراسان اگر چه از ما دور است ولیکن خراسان را خصایص بسیار است (همان: ۳۲۰).

امام علیه السلام یکایک شهرهای خراسان بزرگ و خصوصیات آن شهرها را برای خلیفه شمرد (همان: ۳۲۰-۳۲۱). از جمله شهرهای خراسان بزرگ، هرات، خوارزم، بخارا، سمرقند، سنجان، [سنجاب]، بلخ، سرخس، سجستان، نیشابور، دامغان، سمنان، طبرستان و شهر ری بودند.<sup>۲</sup> آن حضرت علیه السلام - بدون اینکه به آن مناطق سفر کرده باشد - حدود خراسان بزرگ و خصوصیات آن دیار و مردم آن دیار را - همچون یک شبکه اطلاعاتی بزرگ - برای خلیفه و دستگاه دولتی بیان فرمود.  
ابن اعثم آورده است: چون علی علیه السلام این سخن را گفت و وضعیت این شهرها را شرح داد، خلیفه سکوت کرد و گفت: ای ابوالحسن، مرا به فتح خراسان تشویق نمودی (همان: ۳۲۱). آن حضرت علیه السلام در جواب خلیفه، فرمود: آنچه را از وضعیت خراسان می‌دانستم، گفتم، و در آنچه تقریر کردم تردیدی نیست و جای شک وجود ندارد. بهتر آن است که خراسان را ترک کنی و به ولایت دیگری روی بیاوری، چرا که فتح خراسان در درجه اول برای بنی امیه است و سپس برای بنی هاشم (همان).

## ۱-۶ البدء والتاریخ

مقدسی درباره این تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه دوم، فقط در مورد جنگ نهبوند، بدون ذکر سند، به طور مختصر و در یک سطر، اشاره‌هایی نموده است که علی علیه السلام عمر را از رفتن به نهبوند منع کرد (مقدسی، بی‌تا، ۵: ۱۸۱). او آورده است که جنگ نهبوند را «فتح الفتوح» می‌گویند؛ زیرا ایرانیان، پس از آن، دیگر اجتماعی بدین صورت نداشته‌اند (همان: ۱۸۲).

۱. خراسان [قدیمی] منطقه بزرگی بود که مرزهای آن، از یک طرف با مناطق عراق متصل بود و از طرف دیگر با مناطق هند (نک: ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۶۰۱).
۲. برای تفصیل و خصوصیات این شهرها، از زبان علی علیه السلام، نک: همان.

## جمع بندی

مشورت با امام ع در زمینه جنگ با ایرانیان را شش منبع اهل سنت، یعنی *تاریخ خلیفه*، *فتوح البلدان*، *اخبار الطوال*، *تاریخ طبری*، *الفتوح*، *البداء والتاریخ* گزارش کرده‌اند. در مورد اجتماع کثیر ایرانیان در مقابل سپاه مسلمانان، همه مورخان آورده‌اند که این اتفاق در جنگ نهاوند رخ داده (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۸۳؛ الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۳-۱۲۴ و ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۲: ۲۸۹)؛ اما بلاذری برخلاف دیگران می‌آورد که این اجتماع در مقام قادسیه صورت گرفته است. به جز بلاذری، دیگر مورخان مشاوره امام ع عمر در مورد جنگ نهاوند ذکر نموده‌اند؛ او در بحث قادسیه، مشورت امام ع را نقل نموده، اما ابن اعثم در سه مورد، جنگ قادسیه، نهاوند و فتح خراسان مشورت عمر با امام ع را نقل کرده است.

مورخان مشورت عمر با امام ع را در مورد فرستادن لشکر برای جنگ گزارش نموده‌اند. اما بلاذری آورده است که امام ع به عمر پیشنهاد همراهی با لشکر را داد، اما عمر به جای رفتن به امام ع گفت: شما بروید؛ ولی امام ع ابا فرمود (همان). اما دینوری، ابن اعثم، طبری و مقدسی برخلاف این مطلب گزارش کرده‌اند که عثمان پیشنهاد داد عمر به جنگ برود، ولی امام علی ع او را از رفتن به جنگ منع نمود (الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۱: ۱۳۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۵ و مقدسی، بی تا، ۵: ۱۸۱). همچنین برخلاف مشورت عثمان، علی ع با رفتن همه مردم به جنگ برود مخالفت نمود (الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵).

گزارش طبری در این مورد همچون دینوری است، اما مطلبی بیش از دیگران آورده است که تصدیق حرف امام ع و تأیید عمر است (همان و طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۵-۱۲۳). در مورد جنگ نهاوند، گزارش ابن اعثم همچون دیگر مورخان است، اما مطلبی افزون بر دیگران آورده است که عمر در مقابل این مشورت از امام ع تشکر کرد و برای تعیین سردار لشکر نیز نظر امام ع را جویا شد (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۲: ۲۹۵). مورد دیگری که ابن اعثم آورده و در هیچ یک از منابع دیگر ذکر نشده، این است ابوموسی که عمر را از فتح خراسان منع نمود، اما امام ع او را تشویق کرد (همان: ۳۲۰-۳۲۱).

## ۲. منابع شیعه

### ۱-۲ الارشاد

شیخ مفید تعامل امام علی ع با خلیفه را فقط در یک جا، آن هم در مورد نهاوند، آورده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰۷-۲۱۰). او این تعامل حضرت ع را با خلیفه دوم همچون طبری نقل کرده است. تفاوت این دو نقل فقط در سند است، شیخ مفید از شبابه بن سوار، از ابی بکر هذلی، روایت را نقل کرده (همان: ۲۰۷)، اما طبری این روایت را از شعیب، از سیف، از ابی بکر هذلی، روایت نموده است (طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۲۴).

## ۲-۲ نهج البلاغه

سید رضی تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه را در باب خطب (دستی، ۱۳۷۹: ۲۶۷)، بدون ذکر سند، آن هم در یک مورد آورده است که بین شارحان نهج البلاغه مورد اختلاف است. توضیح مطلب خواهد آمد.

البته در این مورد، بیان شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰۷-۲۱۰) نسبت به سید رضی، واضح تر و مفصل تر است. او آورده که عمر با آن حضرت علیه السلام مشورت کرد که آیا در جنگ ایران شرکت کند یا نکند (همان). آن حضرت علیه السلام پاسخ داد: جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد می‌کند و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عرب امروز اگرچه از نظر تعداد اندک‌اند، اما با نعمت اسلام فراوان‌اند و با اتحاد و هماهنگی، عزیز و قدرتمندند؛ چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها می‌کنند و پیمان می‌شکنند، چنان که حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهم‌تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت (دستی، ۱۳۷۹: ۲۶۹). لذا حضور تو در جنگ به مصلحت نیست، چون دشمن با دیدن تو با شدت حمله می‌کند و می‌گوید: این ریشه عرب است. اگر آن را بریدی آسوده می‌شوی. امام در مورد نگرانی فراوانی دشمن نیز به عمر گفت: ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‌کردیم (همان).

اکثر شارحان نهج البلاغه درباره این خطبه آورده‌اند که اختلاف نظر وجود دارد که آیا این مشاوره امام علیه السلام به خلیفه در جنگ قادسیه بوده است یا در جنگ نهاوند. ظاهراً بررسی منابع تاریخی می‌رساند که این خطبه امام در مورد جنگ نهاوند است. چون خلیفه بن خیاط، دینوری، طبری، ابن اعثم، مقدسی و شیخ مفید برخوردار امام علی علیه السلام را با عمر در مورد جنگ نهاوند، شبیه به مفهوم این خطبه آورده‌اند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۸۳؛ الدینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲؛ ۲۹۳-۲۹۵؛ مقدسی، بی تا، ۵: ۱۸۱ و شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰۷-۲۱۰).

اما منابعی مثل بلاذری و ابن اعثم، برخوردار امام علی را در مورد جنگ قادسیه با عباراتی آورده‌اند که مفهوم این خطبه را نمی‌رساند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۱، ۱۳۷)، لذا نمی‌توان این خطبه را در مورد قادسیه دانست.

۱. نک: ابن ابی الحدید، سال، ۹: ۹۷ و ابن میثم، سال، ۳: ۱۹۴؛ ظاهراً دیگران دنبال حرف ابن ابی الحدید رفته‌اند.

## جمع‌بندی

دو دانشمند شیعه، یعنی شیخ مفید و سید رضی، از جریان مشورت عمر با امام علیه السلام در مورد جنگ نهاوند گزارش نموده‌اند. از گزارش شیخ مفید به دست می‌آید که عثمان به عمر پیشنهاد داد تا همه مردم شام، یمن، مصر، کوفه و بصره به جنگ بروند و تمام مؤمنان و مسلمانان در مقابل تمام کفار صف‌آرایی نمایند. وی حتی گفت: خود خلیفه برای فرماندهی این لشکر به جنگ برود. اما امام علیه السلام مخلصانه و برای مصلحت اسلام، به عمر پیشنهاد داد که رفتن همه مردم این شهرها برای رویارویی با دشمن، به صلاح امنیت این شهرها [و مصلحت اسلام] نیست. رفتن خود خلیفه نیز لازم نیست. حضرت فرمود: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با زیادی لشکر نمی‌جنگیدیم، بلکه با نصرت و یاری پروردگار با دشمن پیکار می‌نمودیم (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰۷-۲۱۰).

گزارش سید رضی نیز همچون شیخ مفید است. با این تفاوت که گزارش شیخ مفید به نسبت سید رضی مفصل‌تر است (دستی، ۱۳۷۹: ۲۴۷ و شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۰۷-۲۱۰). شارحان *نهج البلاغه* در مورد این گزارش سید رضی، که مشورت عمر با امام علیه السلام در مورد جنگ نهاوند بوده و یا جنگ قادسیه، اختلاف نموده‌اند. طبق بررسی منابع تاریخی اثبات شد که این مشاوره با امام علیه السلام در مورد جنگ نهاوند بوده است.

## نتیجه بحث

بنابر گزارش منابع اهل سنت، تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه در مورد جنگ با عجم ممکن است در سه مورد جداگانه یعنی جنگ نهاوند، قادسیه و فتح خراسان به طور جداگانه، آن گونه که ابن اعثم مطرح کرده است، اتفاق افتاده باشد. بنا به گزارش اکثر منابع شیعه و سنی، امام علی علیه السلام طرف مشورت خلیفه در مورد این جنگها بوده و خلیفه هم توصیه امام علی علیه السلام را در مورد حفظ جایگاه و شأن خلافت و حفظ جان خود پذیرفته و در آن جنگ شرکت نکرده است تا جانش به خطر افتد. البته بنابر این گزارشها امام مستقیماً در این جنگها شرکت نکرده است و فقط مورد مشورت خلیفه قرار گرفته است. از میان منابع اهل سنت، در گزارش طبری نام سیف بن عمر وجود دارد که منابع رجال او را تضعیف کرده‌اند. تفاوت گزارش شیخ مفید با طبری در این مورد فقط در سند است. گزارش سید رضی در این زمینه همسان گزارش طبری و شیخ مفید است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، ۱۳۳۷، *شرح نهج البلاغه*، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲. ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
۴. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۲، *شرح نهج البلاغه*، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
۵. ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی المعروف بابن الفقیه، ۱۴۱۶ق، *البلدان*، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول.
۶. ابو عمر و خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره البیثی العصفری بشباب، ۱۴۱۵، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق: فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۷. دشتی، محمد، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، قم، ناشر مشهد، چاپ اول.
۸. دینوری، ۱۳۶۸، *اخبار الطوال*، قم، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۹. شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بیروت، لبنان، دارالمفید، چاپ دوم.
۱۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک* (معروف به تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.
۱۱. عمید، حسن، ۱۳۷۷، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ سیزدهم.
۱۲. مقدسی، *البدء والتاریخ*، بورسعید، ۵، مکتبه الثقافة الدینیة.
۱۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء والتاریخ*، بورسعید، مکتبه الثقافة الدینیة.
۱۴. همدانی، ۱۴۱۶ق، *فتوح البلدان*، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. یاقوت حموی، شهاب الدین (معروف به عبدالله حموی)، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.